

۱. آیه شریفه و لله العزه و لرسوله و للمؤمنین:.....
۲. روایات موید اینکه جایز نیست مؤمن خود را ذلیل کند. و باید عزت خود را حفظ کند.....
۲. روایت اول:.....
۲. بحث سند:.....
۲. روایت دوم:.....
۳. نکته نهم آیه لن يجعل الله للكافرين على المومنين سبيلا: قاعده نفی سبیل للكافر على المؤمن.....
۴. آیه سوم: آیه چهل و سه سوره توبه.....
۴. بیان قاعده:.....
۴. حکم معاملات غیر تسلیحاتی:.....

آیه شریفه و لله العزه و لرسوله و للمؤمنین:

این آیه گر چه بالمطابقه دلالت بر قاعده تکوینی می کند. اما مستلزم یک امر تشریحی هم است. و این یک نکته مهمی است که در آیه دلالتی باشد و افاده ای باشد نسبت به حکم تکلیفی، یعنی مؤمن باید عزیز باشد. و در حقیقت مؤمنی که متصل به مبدأ و منبأ عزت است. ایمان او منشأ عزت او است. و این عزت باید در ظاهر هم خودش را نشان بدهد. یک امر یک پارچه ای است. نمی شود بگوییم عزت ایمانی دارد. ولی در ظاهر

اسیر دیگران است. این سازگاری با این ندارد. که علی الاطلاق العزه لله و لرسوله و للمؤمنین به عبارت دیگر آیه شریفه می گوید العزه لله و لرسوله و للمؤمنین و اطلاق دارد. یعنی جمیع العزه للمؤمنین همه عزتها برای مؤمن است. اگر همه عزتها برای مؤمن باشد، باید بگوییم اینجا الزام وجود دارد. این مستلزم یک حکم الزامی است که باید در روابط اجتماعی خودش با دیگران و بخصوص با کفار و مشرکین و اینها عزت خودش را حفظ کند. چه به لحاظ فردی چه به لحاظ اجتماعی، چه به لحاظ اقتصادی، چه به لحاظ نظامی، سیاسی امنیتی و همه اینها، این برداشتی بود که ما از این آیه داشتیم.

روایات موید اینکه جایز نیست مؤمن خود را ذلیل کند. و باید عزت خود را حفظ کند

روایت اول:

امام صادق صلوات الله و سلامه علیه فرموده اند: إن الله عز و جل فوز الی المؤمنین امورهم کلها الناس مسلطون علی اموالهم و انفسهم. انسان بر خود و سرنوشت خود و همه شئون خودش مسلط است. و لم یفوز الیه أن یکون ذلیلاً اجازه نداده که او خودش را دلیل بکند. این مهم است. أما تسمع قول الله عز و جل یقول و لله العزه و لرسوله و للمؤمنین. فالمؤمن یکون عزیزاً و لا یکون ذلیلاً. یعنی از همین گزاره ناظر به امر واقع، گزاره هستی نما، که می گوید العزه لله و لرسوله و للمؤمنین حضرت همین را دلیل قرار داده اند. برای استنباط این حکم تکلیف، از این حکم عینی تکوینی استدلال کرده اند و انتقال پیدا کرده اند به حکم تکلیفی که **إن الله فوز الی المؤمن امره کلها، و لم یفوز الیه أن یکون ذلیلاً.** ادامه هم دارد که **إن المؤمن اعز من الجبل، یستقل منه بالمعابل ۷/۳۰ و المؤمن لا یستقل من دینه شیء.** یعنی با شکنجه می شود جمشش را از او جدا کرد و او را آزار داد و دینش را از او نمی شود گرفت. چون عزت نفوذ ناپذیری است. و این هم جالب است که این روایت علاوه بر آن عزت ظاهری آن استحکام باطنی را هم می گیرد. یعنی در واقع عزت برای خدا و رسول و مؤمنین است، یعنی نفوذ ناپذیر است و نمی شود در آن نفوذ کرد. این هم آن عزت باطنی را می گیرد و هم عزت ظاهری را، و وجود عزت برای آن مؤمن این منشأ بیان حکم است.

بحث سندی:

این روایت لا یخلوا من اشکال سندی.

روایت دوم:

عده من اصحابنا عن احمد بن محمد بن عثمان بن عیسی عن سماعه است. این سند ظاهراً معتبر است در احمد بن محمدش بحثی است. ولی قابل توثیق است. حالا بحث سندی نمی خواهیم بکنیم ولی به نگاه ما این معتبر است.

آنجا دارد که قال ابو عبدالله عليه السلام امام صادق فرمودند که إن الله عز و جل فوز الی المؤمنین اموره کلها. و لم یفوز الیه أن یدل نفسه. ألم تسمع لقول الله عز و جل و لله العزه و لرسوله و للمؤمنین. فالمؤمن ینبغی أن یکون عزیزا و لا یکون ذلیلا یعزه الله بالایمان و الاسلام. این روایات همین مطلب را هم می رساند. منتهی اینکه این روایات در ذیل این آیات قرار گرفته این هم چیزی است که در این دو سه روایت آمده ممکن است در روایات دیگری هم آمده باشد. البته در روایات ممکن است ابتدائاً به ذهن بیاید که ناظر به امور فردی و روابط فردی است. و اطلاق دارد یا القاء خصوصیت می شود. یا به طریق اولی وقتی در روابط فردی خداوند اجازه اذلال نفس نداده بلکه باید عزت خود را حفظ کرد. در روابط اجتماعی هم همینطور است. این اگر در روابط میان مسلمانها باشد به طریق اولی در روابط با کفار اینطور است. که نباید مؤمن و مسلم و جامعه اسلامی در برابر جامعه کفر ذلیل باشد. و باید عزت داشته باشد.

نکته نهم آیه لن یجعل الله للکافرین علی المؤمنین سییلا: قاعده نفی سبیل للکافر علی المؤمن

در فقه ما قاعده ای داریم به نام قاعده نفی سبیل للکافر علی المؤمن. مقصود از آن قاعده، مثل قاعده نفی حرج یا نفی ضرر است. یعنی یک قاعده حاکمه بر احکام اولیه، می گوید که خداوند احکامی را قرار داده است. بعد می فرماید هر جایی که ضرری یا حرجی شد خدا این حکم خودش را بر می دارد. این قاعده حاکمه است. که حکم ضرری برداشته می شود. حکم حرجی برداشته می شود. آن قاعده نفی سبیل للکافر علی المؤمن هم اینطور است می گویند. احکامی خداوند قرار داده است. مثلاً ولایت پدر بر فرزند و امثال اینها، اما اگر در جایی این حکم موجب این شود که سلطه ای برای کافر بر مسلم پیدا شود، خدا این حکم را برداشته است. اگر ولایت پدر بر فرزند به عنوان یک حکم اولی الهی است. ولی اگر درجایی این ولایت موجب سلطه کافر بر مسلم شود. پدر کافر است و فرزند مسلم است. خداوند این ولایت را برداشته است. و از این قبیل چیزها حق حزانت، و امثال این، این حقوقی که هست و تکالیفی که وجود دارد. هر جا حکمی موجب سیطره ای شود، خداوند آن حکم را برداشته است. این قاعده به عنوان یک قاعده حاکمه است که اینطور تفسیر می شود.

به دو بیان می توانیم بگوییم تفسیری که ما داشتیم با این قابل جمع است.

یک بیان این است که بگوییم آیه در حقیقت هر دو موضوع را در یک بیان جامع گفته است. یعنی وقتی می فرماید: لن یجعل الله للکافرین علی المؤمنین سییلا، یعنی آیه می فرماید من حکم موجب سیطره کفار علی المسلم را قرار نداده ام. یعنی در عالم تشریح من چنین حکمی وجود ندارد. یکی از احکامی که مثلاً معامله با کفار این جایز است. می گوید اگر این موجب سیطره کفار می شود من این جواز را برداشتم. یا این است که می گوییم همزمان دارد این دو معنا را می رساند. یعنی احکام موجب سیطره را برداشتم. و همینطور می گوید که شما حق نداریم کاری

بکنید که ایجاد سیطره شود. ممکن هم هست که این دومی و این مسائلی که ما تا به حال می گفتیم. این هم از دل آن اولی استخراج شود.

آیه سوم: آیه چهل و سه سوره توبه

و جعل کلمه الذین الکفروا السفلی و کلمه الله هی العلیا. این مضمون در روایات به بیان دیگری آمده که الاسلام یعلوا و لا یعلی علیه. این کلمه الله در واقع همان اسلام است که در قرآن هم آمده است. این هم آیه ای است که نظیر این مباحثی که در فله العزه و لرسوله و للمؤمنین بیان کردیم. در اینجا هم می آید. کلمه الله هی العلیا این یک جمله خبریه است. ولی در این جمله خبریه دو احتمال در بابش هست. یکی اینکه در مقام انشاء باشد. کلمه الله هی العلیا، یعنی اینکه باید کاری کرد که کلمه خدا، کلمه اسلام برتر باشد. یا اینکه نه کلمه الله هی العلیا واقعا خبر است، نه اینکه در مقام انشاء باشد. یعنی اسلام برتر است. برتری تام و تمام مال اسلام است. منتهی برتری علی الاطلاق که اسلام دارد این حق و حقوق کامل او به این است که حکمی وجود داشته باشد. که شما باید تلاش کنید که اسلام در ظاهر هم برتر باشد. این ملازمه عرفی دارد. دوم اینکه برتری اسلام به این است که مسلمانها برتر باشند. نمی توانیم بگوییم مسلمانها ذلیل و عقب مانده باشند. و اینجا اسلام عزیز و برتر است. تجسم اسلام در آن است.

بیان قاعده:

تا اینجا ما از مجموعه این آیات با تفسیری که به عمل آمد، یک قاعده ای استفاده کردیم و آن قاعده این است که جامعه اسلامی و مسلمانها نباید تحت سیطره کفر و جامعه غیر اسلامی باشند. و باید همه تلاش خود را به کار بگیرند که این سیطره پیدا نشود. این امر گر چه ما به این آیات مستندش کردیم. ولی دهها روایت هم در ابواب مختلف همین مطلب را می رسانند. مثلاً روایاتی که در حفظ بیضه اسلام است، یعنی اساس اسلام و حاکمیت اسلام آمده و اگر هیچ روایتی هم نبود اصلاً حکم عقل این بود.

حکم معاملات غیر تسلیحاتی:

معاملات تجاری اقتصادی، که امروز این همه معاهده هایی که بسته می شود با جوامع اسلامی و غیر جامعه اسلامی، این معاهده ها قرار دادهای نفتی و کالاهای دیگر صادرات و واردات که دنیایی از بحث در اینجا وجود دارد. این قراردادها، این معاملات، این داد و ستد ها با جوامع کافر این چه حکمی دارد؟ این حکمش مشمول همین قاعده است. که شرائط زمان و مکان و جنگ و عدم جنگ و امثال اینها در او اثر دارد. این قاعده ای که ما داریم این است که خدا اجازه نداده که کافر بر مسلم سیطره پیدا کند. و مسلم در مقابل او ذلیل شود.

اگر جایی موجب ذلیل شدن جامعه اسلامی است. یا موجب سیطره آنها بر جامعه اسلامی است. یا بخصوص اگر در جنگ موجب سیطره می شود. و موجب ذلت مسلمانها می شود یا شکست مسلمانها می شود، اینها همه حرام

است. اگر نمی شود حرام نیست. و این امر تابع متغیرات زمان و مکان و شرائط است. علی القاعده طبق این در جنگ حرمتش خیلی مؤکد است، برای اینکه در جنگ وقتی است که او می خواهد اینها را اسیر کند، اینها را از بین ببرد. شکست در جنگ اوج ذلت است، اوج سیطره است. هر نوع داد و ستدی که موجب شود که کفار در جنگ غلبه پیدا کنند حرام است. این از محرّمات کبیره هم است. این هم از آن جاهایی است که عقل می فهمد که از محرّمات کبیره است. و اما اگر موجب این سیطره نشود یا جنگ نیست. یا حتی اگر جنگ نیست این در آن سیطره تأثیر ندارد، اشکالی ندارد. البته جنگ و صلح خیلی ملاک مهمی است. در جنگ قاعدتاً داد و ستد ها درست نیست. و در صلح قاعدتاً در صورتی که از وضع متناسبی برخوردار باشد مانعی ندارد. و لذا در داد و ستدهای دیگر باید جنگ و صلح را ملاک قرار بدهیم اما ملاک اصلی این نیست. ملاک اصلی این است که موجب سیطره می شود یا نمی شود.